

# ضرورت گفتوگو برای جامعه ایران و چالش‌های فراروی آن

## حسین مسعود نیا

در هفته‌ای که گذشت بیماری دکتر هادی خانیکی یکی از فعالین سیاسی و طرفدار کنشگری اجتماعی با ماهیت گفتوگو همراه با عملکرد شخصی برخی نخبگان سیاسی حاکم سبب شد تا برخی فعالین رسانه و حوزه سیاست از ضرورت تداوم نوع فعالیت دکتر خانیکی یعنی گفتوگو میان جناح‌ها و گروه‌های سیاسی در ایران صحبت به میان آورند. در این یادداشت کوتاه نگارنده تصمیم دارد به چند سوال پاسخ دهد. 1- کنشگری نیروهای اجتماعی و سیاسی با ماهیت گفتوگو به چه معناست؟ 2- ابزارهای نیل بدین مهم چیست؟ 3- چرا این نوع کنشگری در جامعه کنونی ایران يك ضرورت است؟ 4- کنشگری با ماهیت گفتوگو با چه چالش‌هایی در ایران مواجه است و راه برون‌رفت از این معضل چیست؟

در خصوص منطق گفتوگو به نظر می‌رسد نوع کنشگری نیروهای اجتماعی و سیاسی در يك جامعه توسعه‌یافته از نظر سیاسی باید بر همین مبنا باشد، چراکه در صورت امکان حاکم بودن چنین شرایطی بر عملکرد نیروهای اجتماعی و سیاسی است که نه‌تنها امکان نیل دولت به اهداف خود در حوزه‌های مختلف به‌ویژه ایجاد همبستگی و رفاه عمومی فراهم شده، بلکه مهم‌تر از آن زمینه برای ثبات، کارایی، تداوم و مشروعیت نظام سیاسی و مهم‌تر از همه شکل‌گیری نوعی اجماع و وفاق در آن جامعه فراهم می‌شود؛ چراکه اجماع و وفاق به معنای به حداقل رسیدن تنش میان فعالین سیاسی و توافق نخبگان سیاسی حاکم و مردم بر سر اصول مشترك حکومت‌داری است؛ موضوعی که بستر را برای شکل‌گیری وفاق تعمیم‌یافته و در نهایت همبستگی اجتماعی در يك جامعه فراهم می‌کند. اما برای آنکه چنین وضعیتی در جامعه برقرار شود، ابزارهایی لازم است که از مهم‌ترین آنها ساماندهی و سازماندهی نیروهای اجتماعی و سیاسی بر اساس ارزش‌های مشترك در قالب احزاب و نهادهای مدنی همراه با پذیرش اصل قاعده بازی و بر اساس صندوق آراست. در چنین جامعه‌ای احزاب و نهادهای مدنی به عنوان ابزار پراگماتیک نیروهای اجتماعی و سیاسی بوده که قاعده بازی را رعایت می‌کنند و این اصل مهم را پذیرفته‌اند که حیات سیاسی آنها در حیات

رقیب است مضافاً اینکه پس از پیروزی در انتخابات نیز گروه پیروز، حقوق اقلیت را به رسمیت می‌شناسد و اقلیت نیز پیروزی گروه اکثریت را به رسمیت شناخته و رفتار خود را بر اساس قاعده بازی تنظیم و حداکثر با اتخاذ رویکرد انتقادی در انتظار فرصت باقی می‌ماند تا از طریق انتخابات و صندوق رای به قدرت برسد. بدین ترتیب در جامعه‌ای که منطق گفت‌وگو بر عملکرد نیروهای اجتماعی و سیاسی آن حاکم است این نیروها در جریان رقابت‌های سیاسی قاعده بازی را رعایت می‌کنند و دولت‌های برآمده از آنها نیز نقش هم‌افزای هم را داشته و آنچه برای آنها مهم است تامین منافع ملی در دو حوزه داخلی و خارجی است. در خصوص جامعه ایران به نظر می‌رسد نظر برخی فعالین سیاسی و رسانه‌ای که این روزها بر ضرورت حاکم شدن منطق گفت‌وگو بر رفتار نیروهای اجتماعی و سیاسی تاکید می‌کنند، درست باشد، چراکه جامعه ایران در دو حوزه داخل و خارج با چالش‌هایی مواجه است. در حوزه داخل کاهش اعتماد سیاسی، کاهش مشارکت سیاسی، شکل‌گیری نوعی دلزدگی از سیاست همراه با انفعال سیاسی و مهم‌تر از همه بحران اقتصادی به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند تورم و اشتغال ضرورت گفت‌وگو میان جناح‌ها و گروه‌های سیاسی برای مقابله با این چالش‌ها را ضروری می‌سازد مضافاً اینکه در حوزه سیاست خارجی نیز موضوع تداوم مذاکرات احیای برجام و سرنوشت نامعلوم آن ضرورت رویکرد گروه‌های سیاسی در داخل به منطق گفت‌وگو و نیل به اجماع برای مقابله با چالش‌های بیرونی را ضروری ساخته است. اما اکنون سوالی که مطرح است، این است که آیا امکان شکل‌گیری چنین فضای گفت‌مانی میان نیروهای اجتماعی و سیاسی در ایران وجود دارد یا نه؟ نگارنده معتقدم به دلایل متعدد وجود ندارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: 1- نیروهای اجتماعی و سیاسی در ایران هنوز نتوانسته‌اند به یک هویت مشترک سیاسی دست یافته و در قالب احزاب و نهادهای مدنی شناسنامه‌دار فعالیت کنند، از این‌رو بیشتر در قالب جناح‌های سیاسی اقدام به کنشگری می‌کنند که این جناح‌های سیاسی در بردارنده طیفی از نیروهای اجتماعی و سیاسی با آرمان‌های متفاوت است که صرفاً به دلیل ضرورت زمان به یکدیگر نزدیک شده‌اند. 2- بخش بزرگی از نیروهای اجتماعی و سیاسی در ایران هنوز در بسیاری از مناطق بر اساس ماهیت محلی، قبیله‌ای، قومی، طایفه‌ای، زبانی و مذهبی کنشگری می‌کنند؛ وضعیتی که در آن امکان گفت‌وگو وجود ندارد. 3- جناح‌های سیاسی در ایران و به‌ویژه نخبگان حاکم نه قاعده بازی در حوزه اکثریت و اقلیت را پذیرفته‌اند و نه حاضر به قبول این اصل مهم هستند که حیات هر جناح و گروه سیاسی در حیات رقیب است. نکته پایانی اینکه با توجه به چالش‌های فراروی جامعه ایران در حوزه داخل و خارج در

وضعیت فعلی پذیرش اصل گفت‌وگو میان جناح‌های سیاسی برای تحقق منافع ملی در ایران یک ضرورت است، اما این مهم زمانی امکان‌پذیر است که نیروهای اجتماعی و سیاسی نیز چند اصل مهم را بپذیرند: 1- نیروهای اجتماعی و سیاسی در قالب احزاب و نهادهای مدنی شناسنامه‌دار سازماندهی شوند. 2- این احزاب و نهادهای مدنی این اصل مهم را بپذیرند که حیات سیاسی آنها در حیات رقیب است نه در حذف رقیب. 3- جناح‌های سیاسی تا زمانی که ماهیت حزبی به خود نگرفته‌اند قاعده‌بازی دموکراتیک را بپذیرند یعنی اینکه ملاک رسیدن به قدرت برگزاری انتخابات و نتیجه صندوق آراست. 4- اکثریت پیروز و اقلیت محروم شده از قدرت رفتار خود را پس از انتخابات در برابر یکدیگر بر اساس پذیرش تفوق پیروزی اکثریت از سوی اقلیت و قبول حقوق اقلیت از سوی جناح پیروز تنظیم کنند. 5- نخبگان سیاسی حاضر در حاکمیت به نمایندگی از نیروهای اجتماعی و سیاسی با به حداقل رساندن اختلافات خود بستر را برای شکل‌گیری نوعی وفاق و اجماع ملی فراهم کنند. 6- شایسته‌سالاری ملاک واگذاری مسوولیت‌ها شود. 7- دولت‌ها در جامعه نقش هم‌افزایی یکدیگر را داشته و از عملکرد بر اساس آزمون و خطاها پرهیز کنند. به امید حاکم شدن چنین وضعیتی در جامعه ایران که امکان تحقق منافع ملی را در دو حوزه داخلی و خارجی فراهم می‌کند.

منبع: روزنامه اعتماد 10 اردیبهشت 1401 خورشیدی